

کارگر کارخانه*

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چون که به یک تولید معینی از نظر تاریخی وابسته است: آن‌جا که تولید و کار سازمان یافته (حتی به شکل ابتدایی آن) موجود نیست، نه جامعه‌ای وجود دارد و نه زندگی تاریخی. جامعه مدرن بقاء دارد و تا مرحله‌ی کنونی رشد یافته است زیرا که به یک سیستم تولید وابسته می‌باشد. سیستم تولیدی که از نظر تاریخی در وجود دو طبقه مشخص می‌گردد، طبقه‌ی سرمایه‌دار، مالک ابزار تولید و طبقه‌ی کارگر که در خدمت اولی قرار گرفته و با رشته‌های دستمزد و هراس از گرسنگی مرگ‌آور به بند کشیده می‌شود.

در مرحله‌ی کنونی طبقه‌ی سرمایه‌دار توسط قشری... پیش‌تاز نمایندگی می‌شود که پلوتوکراسی^۱ نام دارد، خط سیر تاریخی طبقه‌ی سرمایه‌دار روندی است از فساد، از تجزیه و تلاشی، نقش سنتی طبقه‌ی سرمایه‌دار در صحنه‌ی تولید به دست یک قشر میانی غیرمسئول واگذار شده است که هیچ وابستگی از نظر منافع و از نظر روانی با خود تولید ندارد. این قشر مرکب از عده‌ای بوروکرات از نوع "کامندان دولت" می‌باشد. عده‌ای مزدور، آزمند، فاسد، پادوی بورس عده‌ای سیاست‌باز بی‌کفایت و بی‌جنبه، عده‌ای پست فطرات که از این روزبان روز زندگی می‌کنند تا آب برآتش و هوس‌های نکبت‌بار خود ریزند، عده‌ای که آرمان‌های شان در زندگی شایسته و لایق روح حریص آنان است، آرمان‌هایی که در تملک زنان بی‌شمار و تصاحب پول بی‌حساب و کسب تکه‌پاره کوچکی از قدرت خلاصه می‌گردد. پول‌های بی‌حساب برای مصرف در خیمه‌فوحاش درجه اول و رفاقت‌خانه‌ها و برای تأمین زندگی تجملی، متظاهرانه و ناهنجار، تکه‌پاره کوچکی از قدرت برای رنج و عذاب دادن به زیردستان.

طبقه‌ی کارگر بالعکس به سوی نوعی از انسانیت تکامل می‌یابد که اصالت و تازگی تاریخی دارد: کارگر کارخانه آن پرولتری است که دیگر هرگونه بقایای اثرات روانی منشا^۲ دهقانی و پیشه‌وری خویش را از دست داده است. کسی است که در زندگی کارخانه روز می‌گذرانند، در یک زندگی شدید تولیدی و متدیك، زندگی از سونای در روابط اجتماعی خارج از کارخانه، یعنی در روابط سیاسی توزیع ثروت نامنظم و مغشوش است، ولی از سوی دیگر در درون کارخانه در انطباق با آهنگ کار ماشین‌های عظیم و آهنگ تقسیم‌کاری ظریف، منظم، دقیق و منضبط است، تقسیم‌کاری که بزرگ‌ترین ماشین تولید صنعتی است.

طبقه‌ی مالک سرمایه از کار و تولید کنار گرفته، تجزیه‌گشته، آگاهی به آن وحدت ابتدایی دیالکتیکی^۳ که در مبارزه فردی برای رقابت در سود موجود بود را از دست داده است: این وحدت اکنون در نهادهای حکومت، تجلی یافته است. سرمایه‌دار کلیه وظائف مبارزه و فتح و فتوحات خویش را در چنگال باندی از ماجراجویان و سیاست‌بازان مزدور نهاده است تا بدین ترتیب به ورطه‌ی وحشی‌گری و بربریت ماقبل تاریخ که رذل‌ترین خوی افراد حریص از آن تغذیه می‌کند، سقوط نماید.

طبقه‌ی کارگر در کارخانه و تولید متجلی می‌گردد: پرولتر بودن کار کردن و آن هم کار کردنی متدیك و منظم امکان زندگی ندارد. تقسیم‌کار موجب وحدت روانی "پسیکولوژیک" می‌شده در دنیای پرولتر احساسات، غرایض، افکار سنن، عادات و عواطفی را خلق می‌کند که در دو کلمه آن را "هم‌ردی طبقاتی" می‌توان نامید. در کارخانه هر پرولتری در جهتی سیر دارد که خویش را به مثابه جزء لاینفکی از رفقای همکارش درک کند. آیا در اجتماع و رد دنیای امروز اگر حتی حلقه‌ای از سیستم کار تولید صنعتی بازماند این همه مواد بی‌قد و قواره‌ای که در مغازه‌ها انبار شده‌اند می‌توانند به شکل اشیاء مفید برای زندگی انسان در گردش باشند؟ هر آن قدر که پرولتر تخصص بیشتری از نظر حرفه‌ای می‌باید همان قدر غیرقابل اجتناب بودن رفقایش را بیشتر به عنوان سلولی از یک پیکره متشکل، پیکره‌ای عمیقاً متحد و هم‌آهنگ احساس می‌نماید، همان قدر ضرورت، نظم، متد، دقت را بیشتر درک کرده، همان قدر این که دنیا باید ضرورتاً به مثابه یک کارخانه بزرگ باشد را بیشتر حس می‌کند. کارخانه‌ای سازمان یافته با همان دقت، متد و نظم که وی آن را به عنوان امر حیاتی در کارخانه خود تجربه می‌کند، همان قدر بیشتر احساس می‌کند که نظم، دقت و متدی که به کارخانه زندگی می‌بخشد ضرورتاً باید در سیستم مناسباتی که کارخانه‌ی را به دیگری، شهری را به شهری دیگر، ملتی را به ملت دیگر وابسته می‌سازد، منعکس باشند.

به خاطر همین خصوصیات ذهنی بکر و درک ویژه‌ای که او از جهان دارد، کارگر کارخانه، پرولتر صنایع بزرگ شهری قهرمان کمونیزم است، آن نیروی انقلابی است که رسالت تجدید حیات جوامع رنسانس را در خود تجسم می‌سازد، بانی حکومت‌های نوین است، تنها بدین جهت (و نه بدان معنی احمقانه‌ای که نویسندگان روزنامه "لاستامپا" از خود در آورده‌اند) اعلام کردیم که توریانو کوره انقلاب کمونیستی است، بدان علت که اکثریت طبقه‌ی کارگر توریانو متشکل از پرولترها، کارگران کارخانه و انقلابیون مورد نظر کارل مارکس می‌باشد. نه مرکب از آن انقلابیون خرده بورژوا و چهل و هشتی^۴ مورد علاقه دموکرات‌ها و آشوب‌گران انارشویست. بدین سبب هم چنین اظهار کردیم که کنفدرسیون عمومی کار (CGL) از توده‌های کارگری متشکل می‌گردد که "انقلابی" تر از کارگران متشکل در اتحادیه سندیکائی^۵ می‌باشند، زیرا کنفدراسیون کارگران آن صناعی را دربر می‌گیرد که بهتر خصوصیت یافته، متشکل تر، "انقلابی" تر و پیشروند در حالی که اتحادیه سندیکائی ملغمه‌ای است که نمی‌تواند از مرحله انعقاد و اغتشاش خارج گردد و از مفاهیم مختص به خرده بورژواهایی که به سرمایه‌دار بدل نگشته‌اند و پیشه‌وران و دهقانانی که به پرولتر تبدیل نشده‌اند خلاص شود.

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چون که تولیدی وجود دارد، به خاطر آن که بیش از مصرف تولید می‌گردد هر چند که توزیع مصرف و پس‌انداز به شکل نامتعادلی انجام شود. هر جامعه در تبه‌کاری و شرارت زندگی می‌کند و رشد می‌یابد و حتی نابود می‌گردد اگر در آن تولید انجام نگیرد گرچه در آن عدالت حکم فرما باشد. جامعه‌ی بورژوازی می‌میرد چون که در آن تولید نمی‌شود، زیرا که کار مولدین با روابط جدید توزیع زائده^۶ جنگ و مرحله‌ی پلوتوکراسی سرمایه‌داری متعاقب آن نه کفایت مصرف را می‌دهد و نه امکان انباشت را می‌یابد.

آهنگ نابودی ثروت مادی مرتباً افزایش می‌یابد، برعکس انباشت اسناد مالکیت بر ثروت مادی یعنی انباشت اسکناس کاغذی فزونی می‌یابد^۷، سیستم سرمایه‌داری توزیع، به چپاول مسلحانه‌ای که توسط هیئت حاکمه انجام می‌گیرد بدل گشته است. سرمایه‌دار خود را از صحنه تولید خارج نموده است، اداره صنایع به دست افرادی نالایق و بی‌مسئولیت افتاده است. طبقه‌ی کارگر در علاقه داشتن به کار در علاقه داشتن به ماشین تنها باقی مانده است.

* - این مقاله در ۲۱ فوریه ۱۹۲۰ بدون امضاء گرامشی در L'Ordine Nuovo منتشر شد.

^۱ - معنی تحت‌اللفظی آن، قدرت ثروتمندان است، در این مورد معادل سرمایه‌ی مالی می‌باشد. که به نظر لنین "امیختگی سرمایه‌ی بانکی با سرمایه‌ی صنعتی و تشکیل الیگارشی مالی (قدرت افراد محدودی) بر پایه همین سرمایه‌ی مالی" یکی از جنبه‌های مشخص امپریالیزم می‌باشد.

^۲ - "وحدت دیالکتیکی" که گرامشی از آن سخن می‌راند، عبارت از آگاهی در مدیریت کارخانه و تولید کنندگانی است که سرمایه‌دار در مرحله‌ی ماقبل مونیوپولیستی رشد سرمایه‌داری از آن برخوردار بود، این آگاهی در مرحله مونیوپولیستی زائل گشت، سرمایه‌دار نقش خود را چه به دست بوروکرات‌های دولت و چه بوروکرات‌های مونیوپول‌های بزرگ واگذار نمود.

^۳ - اشاره به انقلاب بورژوا-دموکراتیک ۱۸۴۸ است.

^۴ - تشکیلات سندیکائی آنارکو-سندیکالیست‌ها، بعد از اخراج "سندیکالیست‌ها"، تأسیس شد.

^۵ - گرامشی این مقاله را در بحیوچه‌ی بحران اقتصادی بعد از جنگ نوشته است و بنا بر این پدیده‌هایی که او را بر ملا می‌سازد وضع اقتصادی در آن زمان را مشخص می‌کردند.

طبقه ی کارگر امروزه بر تولید چیره گشته است، او مالک اجتماع می باشد، چون که قادر است تا آخرین رگ و پوستی که او را به حرکت در می آورند، آستین ها را بالا زند، چون که تنها یک تلاش قهرمانانه در بار آور ساختن تولید می تواند برای او زندگی و فضیلتی نوین در رشد و تکامل را آمیخته سازد، حواریون مزدور، رکاب داران سرمایه "مالاتساری"^۱ های حریص جیره خوار بورژوازی فکر می کنند که با چرندیات وطن پرستی یا بشردوستی از نوع رمان های پاورقی قادر به برانگیختن این قهرمانی پرولتاریا در تولید خواهند شد، همان طوری که در برانگیختن احساسات قهرمانانه جنگ طلبی موفق گشتند، بازی خوب فقط یک بار موفق می شود، در این جا دیگر نمی توان از "کارابی نیری"^۲ کمک گرفت! باید خود را به شرایط وفق داد، با آن خوب هایش و "اندکی" نیز گارد سرخ: پرولتاریا تولید را برای کمونیزم افزایش خواهد داد، برای این که مفهوم و برداشت خود را از جهان عملی سازد، برای این که تاریخ را به "فلسفه" خویش بدل سازد و نه به خاطر آن که منابع جدیدی برای بیکاری و ریخت و پاش صاحبان اسکناس تأمین نماید: تولید را افزایش خواهد داد هنگامی که تیغ برنده قدرت حکومتی به خودی خود افزایش تولید و امکان توزیع و پس اندازی بهتر را سبب خواهد گشت.

آنتونیو گرامشی

منبع: «برگزیده ای از آثار آنتونیو گرامشی»، انتشارات بابک، ایتالیا، تیر ۱۳۵۶، صص. ۹۹-۹۳.
ترجمه: انتشارات بابک. یادداشت ها از انتشارات بابک.

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۲.

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.eu>
آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK
ایمیل: yasharazarri@yahoo.com
مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

نشر کارگری سوسیالیستی

^۱ - نام توده عامی در محله بازار ناپل می باشد که در جنبش شورشی که به رهبری ماسانپلو ۱۶۴۷ صورت گرفت شرکت وسیع داشتند.
^۲ - ژاندارمری ایتالیا.